



Shiites and Educational Modernization in British India (From the mid-18th century to the partition of the Indian subcontinent)

Mohsen Masoumi ¹ 

1. Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran (mmassumi@ut.ac.ir)

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 29 October 2024
Received in revised form:
21 November 2024
Accepted: 8 December
2024
Published online: 17
February 2025

Keywords:
*Shias of India,
Shia College,
1857 uprising,
Educational innovation,
British Indi.*

ABSTRACT

British rule over the Indian subcontinent, in addition to its political consequences, also left a deep impact on the social and scientific life of Muslims. Along with the British, Western cultural and civilizational influences also entered India. Among the Englishmen's contributions were new fields of knowledge that were different and sometimes conflicting with Muslim sciences and knowledge in terms of subject, method, and purpose. These sciences were widely introduced into India by statesmen, scientists, orientalist, and other European groups and influenced the Muslim educational tradition. From the beginning of the introduction of these sciences, differences and divisions arose among Muslim scholars about learning European languages and engaging with these new sciences. Many Muslim scholars, who were mainly Hadith scholars, opposed the learning of these languages and sciences and believed that these sciences were in conflict with religious teachings and would lead to the dominance of non-Muslims over Muslims. In the meantime, Shiites showed interest in these sciences for intellectual, ideological, and political reasons, and many of them began to learn European languages and acquire new knowledge. This article examines how Shiites encountered Western sciences, introduces some outstanding modern scientists, and studies the factors contributing to Shiite acceptance of Western languages and sciences.

Cite this article: Masoumi, M. (2024). Shiites and Educational Modernization in British India. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 57 (1), 206-228. DOI: 10.22059/jhic.2024.384558.654530



© The Author(s).
DOI: 10.22059/jhic.2024.384558.654530

Publisher: University of Tehran Press.

شیعیان و نوگرایی آموزشی در هند بریتانیا (از میانه قرن هجدهم تا تجزیه شبه‌قاره هند)

محسن معصومی^۱

۱. دانشیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mmasumi@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹

کلید واژه‌ها:

شیعیان هند، کالج شیعه، قیام ۱۸۵۷، نوگرایی آموزشی، هند بریتانیا

چیرگی بریتانیا بر شبه‌قاره هند افزون بر پیامدهای سیاسی، بر زندگی اجتماعی و علمی مسلمانان نیز تأثیری ژرف برجای نهاد. به‌همراه انگلیسی‌ها، مظاهر فرهنگی و تمدنی غرب نیز وارد هند شد. از جمله رهاوردهای انگلیسی‌ها، دانش‌های جدید بود که به‌لحاظ موضوع، روش و هدف با علوم و دانش‌های مسلمانان، متفاوت و گاه نا سازگار بودند. این دانش‌ها به‌طور گسترده از طرف دولتمردان، دانشمندان، شرق‌شناسان و دیگر گروه‌های اروپایی وارد هند شدند و سنت آموزشی مسلمانان را تحت تأثیر قرار دادند. از آغاز ورود این دانش‌ها، میان علمای مسلمان درباره یادگیری زبان‌های اروپایی و پرداختن به‌دانش‌های جدید، اختلاف و دو دستگی ایجاد شد. بسیاری از علمای مسلمان که به‌طور عمده، اهل حدیث بودند با یادگیری این زبان‌ها و دانش‌ها مخالفت کردند و باور داشتند که این دانش‌ها با آموزه‌های دینی نا سازگار است و موجب تسلط کفار بر مسلمانان خواهد شد. پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر آن است که شیعیان در رویارویی با دانش‌های جدید چه عکس‌العملی داشتند؟ و عوامل استقبال آنها از دانش‌های غربی چه بود؟ نتیجه این پژوهش نشان داد که علمای شیعه از آغاز آشنایی با دانش‌های جدید غربی و شیوه‌های جدید آموزشی، بدان روی خوش نشان دادند و با فراگیری زبان‌های اروپایی به‌یادگیری و ترویج این دانش‌ها پرداختند. همچنین در پژوهش حاضر نشان داده شد که عواملی، چون همجواری شیعیان و حکومت‌های شیعی با انگلیسی‌ها، غلبه تفکر اصولی بر اخباریگری، عقل‌گرایی شیعیان و التزام به مسئله اجتهاد و پرهیز از تقلید، از عوامل اصلی توجه شیعیان به‌دانش‌های غربی و یادگیری و یاددهی آن بوده است.

استناد: معصومی، محسن (۱۴۰۳). شیعیان و نوگرایی آموزشی در هند بریتانیا (از میانه قرن هجدهم تا تجزیه شبه‌قاره هند). پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۷ (۱)، ۲۰۶-۲۲۸.
DOI: 10.22059/jhic.2024.384558.654530



© نویسندگان.

DOI: 10.22059/jhic.2024.384558.654530

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

ورود انگلیسی‌ها به هند و تسلط آنها بر شبه‌قاره دوره کمپانی و پس از آن، افزون بر حکومت‌های اسلامی به‌ویژه بابرین، علمای مسلمان را نیز با چالشی جدی روبه‌رو ساخت. از میانه سده هفدهم و دوره اورنگ‌زیب ششمین پادشاه گورکانی هند، همراه با ورود اروپائیان به هند، برخی از مظاهر فرهنگی و تمدنی غرب نیز وارد هند شد. دوره ضعف جانشینان اورنگ‌زیب و قدرت گرفتن کمپانی هند شرقی و تسلط آن بر بخش وسیعی از شبه‌قاره هند، بحث بر سر چگونگی رویارویی با مظاهر فرهنگ و تمدن و دستاوردهای غرب از جمله زبان انگلیسی و شیوه‌های آموزشی و دانش غربی در میان علمای مسلمان، معرکه آراء گردید. پس از شکست قیام سراسری 1857 و سقوط حکومت باری و تسلط کامل دولت انگلیس بر هند، یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها و دل‌مشغولی‌های علمای دولتمردان، سیاستمداران و نیز حکومت‌های محلی و نواب مسلمان، چگونگی رویارویی با سیاست‌های علمی و آموزشی انگلیسی‌ها و نیز مظاهر فرهنگی و تمدنی غرب و در واقع رویارویی با مسئله نوگرایی و مدرنیسم بود. یکی از نخستین علمای مسلمان اهل سنت که نسبت به همکاری با انگلیسی‌ها و فراگیری زبان و دانش‌های آنها عکس‌العمل نشان داد و بر بسیاری از علمای پس از خویش اثر گذاشت، شاه عبدالعزیز دهلوی مشهور به سراج‌الهند و حجه‌الله بود. او شمال هند و دیگر جاهایی را که غلبه با انگلیسی‌ها یا به‌قول وی کفار بود، دارالحراب اعلام کرد و هرگونه همکاری، "استمالت قلوب" و تشبیه به انگلیسی‌ها و حتی یادگیری زبان و خط آنها را جز در شرایط خاص، ممنوع اعلام کرد. شاه عبدالعزیز، آن دسته از علمای شیعه که هند را دارالحراب نمی‌دانستند، نکوهش کرد و نظرشان را بی‌اعتبار دانست و حتی تفضل حسین از علمای برجسته شیعه را که با اروپائیانها مناسبات علمی و سیاسی داشت و به یادگیری زبان و دانش‌های غربی پرداخته بود، "ملحد کامل" خواند (شاه عبدالعزیز دهلوی، 1322: ج 1، 16-17، 104، 109-110؛ شاه عبدالعزیز دهلوی، 1314: 117). بسیاری از علمای اهل سنت، چه دوره تسلط کمپانی بر هند و چه پس از قیام سراسری 1857 راه وی را در زمینه فراگیری زبان انگلیسی و دانش‌های غربی در پیش گرفتند. در حالی که، انگلیسی‌ها برای تغییر و تحول در نظام آموزشی و مواد درسی در هند، طرح‌ها و برنامه‌های متعددی را ارائه و اجرا می‌کردند، بر خلاف هندوان، تقریباً همه علمای برجسته مسلمان تا زمان سیداحمدخان و اقدامات وی که به ایجاد کالج انگلو-اورینتال اسلامی علی‌گره^۱ در 1857/1273 انجامید، به‌مقابله و مخالفت با این برنامه‌ها پرداختند. مسلمانان، پذیرش نظام انگلیسی و آموزش علوم جدید و

به‌گمان آنها مسیحی را علاوه بر اعتراف به ناتوانی نظام آموزشی سنتی و مدرسی، موجب شرک و تضعیف اسلام و تشبیه به کفار و از همه مهم‌تر به‌خطر افتادن تمامیت و ماهیت اسلام و تسلط کفار بر مسلمانان می‌دانستند. به‌علاوه، شیوه‌های زندگی غربی چون اختلاط پسران و دختران در مدارس، چگونگی پوشش و دیگر مظاهر فرهنگی، آنها را از آموزش و علوم جدید رویگردان می‌کرد. شمار دیگری از علما و دولتمردان مسلمان به‌ویژه پیروان مذاهب فقهی حنفی و حنبلی، رواج این دانش‌ها را موجب از دست رفتن موقعیت، مناصب و مشاغل خود می‌دانستند؛ از این‌رو به‌مخالفت جدی با آن همت گماشتند (Hardy, 1972: 92-93, 96-97, Rizvi, 1896: 2/389; قسور عباس، 111-113؛ ابراهیم موسی، 277-283؛ طرفداری، 203, 207-209, 218-219). به‌نوشته‌ی هوارد راسل (درگذشته 1907) یکی از روزنامه‌نگاران جنگی و کسی که نخستین گزارش‌ها را از قیام سراسری 1857 ارائه کرد، مولوی‌ها و علمای مسلمان هند به‌اروپائی‌ها و حتی به‌نهضت علمی و آموزشی آنها بسیار بدبین بودند و همچنان دوره‌ی تسلط مسلمانان را بهترین دوره‌های تاریخ هند می‌دانستند (Russell, 1860: 73-74). نظر راسل بعدها تقریباً به‌طور کامل، مورد تأیید و تأکید جواهر لعل نهرو مورخ و سیاستمداری که از جاده انصاف درباره‌ی مسلمانان خارج نشد، قرار گرفت (Nehru, 1914: 289). به‌همین سبب بود که در دهه‌ی هشتم قرن نوزدهم لرد مایو¹ فرماندار کل بریتانیا در هند، به‌ناکامی انگلیسی‌ها در جذب مسلمانان به‌دانش‌های جدید اعتراف کرد (Hardy, 1972: 90). این علما که محافظت از اندیشه‌ها، عقاید و آداب اسلامی را در برابر تهدیدهای مدرنیسم و نوگرایی، کاری دشوار و مسلمانان را در مقابله با موج نوگرایی عاجز می‌دانستند، تمام کوشش خود را مصروف جلوگیری از هرگونه تماس مسلمانان و غربی‌ها کردند و به‌نوشته‌ی آسیه یوسف، برخی از آنها باور داشتند که انسان یا مسلمان است یا مدرن و جمع بین آنها ممکن نیست (Aasia Yusuf, 2014: 120-121). علمای وابسته به‌دارالعلوم دثوبند که نخستین عکس‌العمل سازمان‌یافته‌ی آموزشی برای مقابله با آموزش‌های انگلیسی و حمایت از اسلام و آموزش‌های دینی بود و در اندیشه‌های شاه‌ولی‌الله و فرزندش شاه‌عبدالعزیز دهلوی ریشه داشت، همگی بیش‌وکم و با اختلافاتی در جزئیات با آموزش به‌شیوه‌ی غربی و یادگیری دانش‌های جدید مخالف بودند. از جمله مشهورترین این علما، می‌توان به مولانا محمدقاسم نانوتوی، مولانا عنایت‌الله و مولانا رشید احمدکنگوهی بنیان‌گذاران دارالعلوم، مفتی محمد اشرف، قاری محمدطیب، مولانا انورشاه کشمیری، مولانا اشرف علی تهنوی، شیخ‌الهند محمود الحسن و مولانا عبیدالله سندی اشاره کرد (Aasia Yusuf, 2014: 122-124, 130-138; Aziz Ahamd, 1967: 103-122؛ نیز نک: محمد اکرام، 1979: 206-211 و 245-367).

1. Lord Mayo

با وجود مخالفت دانشمندان مسلمان با نظام آموزشی غربی و منع یادگیری زبان انگلیسی و دانش‌های جدید، به نظر می‌رسد بیشتر علمای شیعی از همان آغاز آشنایی با علوم غربی، به راهی دیگر رفتند. بسیاری از علمای شیعه، زبان انگلیسی و گاه چندین زبان اروپایی دیگر را فراگرفتند و به یادگیری دانش‌های جدید غربی، چون ریاضیات، نجوم، فیزیک، پزشکی، شیمی، فلسفه و منطق پرداختند و برخی از آنها از دانشمندان بزرگ و به نام در زمینه این دانش‌ها شدند و علاوه بر هند در کشورهای اروپایی نیز به شهرت رسیدند. با وجود این، گذشته از کوشش‌هایی که از سوی برخی پژوهشگران برای معرفی شماری از دانشمندان برجسته شیعه و بیان شرح احوال و آثار آنها فارغ از وابستگی مذهبی صورت گرفت، بیشتر پژوهش‌ها دربارهٔ رویارویی مسلمانان هند با نوگرایی و مدرنیسم، به ویژه رویارویی با زبان‌ها و دانش‌های اروپایی بر جریان‌های اصلی و غالب اهل سنت، چون دارالعلوم دئوبند، ندوه‌العلمای لکنهو و نهضت علیگره متمرکز است و نسبت شیعیان به عنوان پیروان یکی از مذاهب مهم و جریان‌های اثرگذار در شبه‌قارهٔ هند با موضوع نوگرایی در آموزش و فراگیری دانش‌های جدید، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

پژوهشگرانی چون پیتر هاردی در «مسلمانان هند بریتانیا»^۱، عزیز احمد در «نوگرایی اسلامی در هند و پاکستان 1857-1964»^۲، محمد مجیب در «مسلمانان هند»^۳، باربارا متکالف در «احیاءگری اسلامی در هند بریتانیا»^۴، فزان سیس رایینسون در «تجزیه‌طلبی در میان مسلمانان هند»^۵ و محمد اکرام در موج کوثر یعنی مسلمانان کی مذهبی/ علمی تاریخ دور جدید، تقریباً همگی بر نسبت جریان‌های اصلی اصلاح‌طلبی شبه‌قارهٔ هند و مسئلهٔ نوگرایی تأکید دارند. آسیه یوسف نیز در رسالهٔ دکتری خود در دانشگاه اسلامی علیگره با عنوان «اسلام و نوگرایی، علمای شبه‌قارهٔ هند و پاکستان»^۶، بر سه جریان اصلی اصلاح‌طلبی پیش‌گفته تمرکز کرده و به شیعیان به عنوان یکی از جریان‌های مهم توجه چندانی نکرده است. شاید، تنها پژوهشگری که به شیعیان به عنوان یک جریان نوگرا پرداخته است، سید اطهر عباس رضوی باشد که در کتاب *تاریخ اجتماعی - فکری شیعه اثنی عشری در هند*^۷ فصلی را به شیعه و نوگرایی اختصاص داده و به مطالعه و بررسی رویارویی برخی از دانشمندان شیعه با علوم و دانش‌های غربی از قرن هفدهم تا بیستم پرداخته است. هرچند، رضوی نیز به علل و عوامل توجه شیعیان به دانش‌های جدید

1. The Muslims of British India, Peter Hardy
2. Islamic Modernism in India and Pakistan 1857-1964, Aziz Ahmad
3. The Indian Muslims, Mohammad Mujeeb
4. Islamic Revival in British India, Barbara Metcalf
5. Separatism among Indian Muslims, Francis Robinson
6. Islam and modernism, A study of Muslim scholars of IndoPak Subcontinent, Aasia Yusuf
7. A Socio-Intellectual history of Isna Ashari Shiis in India, Sayid Athar Abbas Rizvi

با وجود مخالفت علمای برجسته اهل سنت توجهی نکرده است. قسورعباس در رساله دکتری خود، نظام آموزشی هند در دوره سیطره بریتانیا (دانشگاه تهران، 1395ش)، ضمن تشریح اقدامات انگلیسی‌ها برای تغییر نظام آموزشی مسلمانان، عکس‌العمل برخی از علمای مسلمان را در برابر این اقدامات بررسی کرده است و سعید شیرازی نیز در رساله دکتری خود، *مسلمانان و نوگرایی آموزش در هند دوره بریتانیا (دانشگاه تهران، 1399ش)*، بر نوگرایی آموزشی در میان مسلمانان با تمرکز بر دوره نواب بهوپال پرداخته است. در این پژوهش، کوشش شده است تا ضمن بررسی چگونگی رویارویی علمای برجسته شیعه با آموزش زبان‌های غربی، به‌ویژه انگلیسی و نیز دانش‌های جدید اروپایی به‌عنوان دروازه ورود به نوگرایی و مدرنیسم و بیان فعالیت‌های علمی شماری از دانشمندان نوگرای شیعه، نهادها و مؤسسه‌هایی نیز که در این دوره از سوی شیعیان برای پرداختن به دانش‌های جدید تأسیس شد، معرفی شوند و در نهایت، عوامل مخالفت‌نکردن شیعیان با نوگرایی در آموزش دانش‌های جدید و یادگیری زبان انگلیسی مورد توجه قرار گیرد.

نوگرایی آموزشی شیعیان پیش از قیام سراسری 1857

بر خلاف بیشتر علمای اهل سنت، دانشمندان شیعه از میانه سده هفدهم و پس از ورود دانش‌های غربی به‌هند، به این دانش‌ها روی خوش نشان دادند. به‌نوشته اطهر عباس رضوی (Rizvi. 1896: 2/363)، علمای شیعه، دانش‌ها و کشفیات جدید را نه‌تنها با تعالیم دینی مغایر نیافتند، بلکه آن را موجب تقویت دین و ایمان مسلمانان دانستند و خود به‌یادگیری زبان‌های اروپایی و فراگیری این علوم و دانش‌ها پرداختند. شاه‌عبدالعزیز دهلوی (درگذشته 1824/1239) در یکی از فتاوی خود درباره دارالحرب ندانستن شمال هند از سوی علماء شیعه، به‌صراحت اعلام داشت که "تجویز علمای امامیه در این مقام اعتبار ندارد و... صرف در تجویز علماء حنفیه است" (شاه‌عبدالعزیز دهلوی، 1322: ج 1، 109-110). این فتوا در کنار دیگر فتاوی وی که یادگیری خط و زبان انگلیسی‌ها را جز در موارد استثنایی و تنها به‌منظور "اطلاع بر مضامین ایشان یا خواندن خطوط ایشان" جایز نمی‌دانست، آشکارا نشان می‌دهد که علمای شیعه در سده‌های هفدهم و هجدهم، درباره همکاری با انگلیسی‌ها و یادگیری زبان و دانش‌های جدید، به‌راهی غیر از علماء حنفی رفته بودند.

یکی از پیشگامان توجه به‌دانش‌های جدید، شفیعی‌ای یزدی ملقب به‌دانشمند خان (درگذشته 1699/1081) از دولتمردان و صاحب‌منصبان شیعی دربار شاه‌جهان و اورنگ‌زیب بود. وی افزون بر تبحر در علمی، چون حکمت و هیئت، به‌دانش‌های غربی از جمله نجوم، جغرافیا و کالبدشناسی نیز علاقه فراوان داشت. وی که مأموریت سامان‌دادن روابط سفرای اروپایی با دربار را عهده‌دار بود، با

برنیه^۱ پزشک مخصوص شاهجهان و اورنگ‌زیب، رابطه خوبی داشت و برنیه او را با اندیشه‌ها و یافته‌های دانشمند معاصر غربی، چون کشفیات ویلیام هاروی^۲ (درگذشته 1657/1067) پزشک و زیست‌شناس انگلیسی درباره گردش خون، رنه دکارت^۳ (درگذشته 1650/1060) فیلسوف شهیر فرانسه و پی‌یر گاسندی^۴ (درگذشته 1655/1065) ریاضیدان و ستاره‌شناس فرانسوی آشنا ساخت (کنبو، ج 3، 298-299، 1972: شاهنوازخان، 1890: ج 2، 30-32؛ 323-325، 155-156، 1916: Bernier؛ نیز نک: دانشنامه جهان اسلام، 1398: ذیل شفیعی یزدی، دانشمندان).

پس از درگذشت اورنگ‌زیب در 1707/1118، حکومت بابرین به سرعت راه ضعف و زوال در پیش گرفت و دوره‌ای جدید در تاریخ این حکومت و نیز هند ایجاد شد. ضعف حکومت بابرین موجب افزایش قدرت انگلیسی‌ها و حضور بیش از پیش آنها در هند، به‌ویژه در بنادر شرقی و بنگال شد. کمپانی هند شرقی با استفاده از ضعف قدرت مرکزی، توانست بر بنگال و سپس به تدریج بر بیشتر شبه‌قاره هند تسلط یابد و از یک شرکت تجاری، به قدرتی سیاسی و نظامی تبدیل شود. در کنار هندوان، بسیاری از مسلمانان نیز چه در امور سیاسی و نظامی و چه بازرگانی، در خدمت کمپانی یا در ارتباط با کمپانی قرار گرفتند، در نتیجه ارتباط مسلمانان با اورپائیان و بالتبع زبان انگلیسی و دانش‌های غربی به سرعت رو به فزونی نهاد. ضعف حکومت بابرین از سوی دیگر موجب شد، حکومت‌های محلی و منطقه‌ای مسلمان با نام نواب، قدرت و اهمیت بیشتری به دست آورند. یکی از این حکومت‌های محلی نواب، اوده در شمال هند به مرکزیت شهر فیض‌آباد و سپس لکنه‌و بود. سعادت‌علی خان بنیان‌گذار این حکومت، از شیعیان نیشابوری مهاجر ایران بود. جانشینان وی که از حامیان سرسخت تشیع دوازده امامی بودند، به تدریج از بابرین فاصله گرفتند و در نهایت حدود اوایل قرن نوزدهم، اعلان استقلال کردند. نواب اوده از آغاز تشکیل به‌عنوان حائل میان بنگال، که در اختیار کمپانی هند شرقی قرار داشت، و دیگر سرزمین‌های هند به‌شمار می‌رفتند؛ از این‌رو بیشترین ارتباط و تعامل را به‌لحاظ سیاسی (اعم از جنگ و صلح)، فرهنگی و اجتماعی با انگلیسی‌ها داشتند. قلمرو اوده در شمال هند، یکی از پناهگاه‌های اصلی تشیع در هند و مأمون و ملجأ بسیاری از علمای شیعه از هند، ایران، عراق و دیگر سرزمین‌ها بود و علمای شیعه در این دوره علاوه بر اعتبار و احترام فراوان، به مناصب و مشاغل مهم سیاسی و اجتماعی نیز دست یافتند؛ بنابراین اوده به یکی از دروازه‌های آشنایی علمای شیعه با زبان‌های اروپایی، به‌ویژه انگلیسی و با دانش‌های جدید غربی تبدیل شد و نخستین مدارس و مراکز آموزشی به شیوه غربی در لکنه‌و تأسیس شد. عالم شیعی سیدمرتضی حسین

1. Bernier
2. William Harvey
3. Rene Descartes
4. Pierre Gassendi

م‌شهور به صدرالافا ضل (1341/1923-1407/1986) که در کتاب *مطلع/لانوار*، شرح حال علمای شیعی هند را به‌ویژه در دوره نواب و در لکنهو براساس تذکره‌های قدیم و جدید جمع‌آوری کرده، به‌خوبی نشان داده است که بیشتر علمای شیعه علاوه بر یادگیری یک یا چند زبان اروپایی، به‌ویژه انگلیسی با دانش‌های جدید نیز آشنا بودند و برخی از آنها از سرآمدان علمی، چون فیزیک و ریاضی در دوره خود و نیز کاملاً آگاه از تحولات این علوم در غرب بودند و به‌علاوه، با دانشمندان و دولتمردان انگلیسی مقیم هند یا خارج از آن، مراودات گسترده علمی و سیاسی داشتند. این دانشمندان به‌سبب ارتباط با دیگر سرزمین‌های شیعه‌نشین، درواقع مروج علوم و دانش‌های جدید در سایر مناطق هند و گاه خارج از آن بودند. البته، توجه و پی‌شتازی علمای شیعه به‌دانش‌های جدید، به شمال هند و لکنهو منحصر نبود و در دیگر مناطق هند نیز رواج داشت. پرداختن به شرح احوال و آثار این علما از حوصله این مقاله خارج است؛ از این‌رو به‌چند نمونه از برجسته‌ترین و اثرگذارترین آنها که نماد و نماینده شیعیان در پرداختن به علوم جدید هستند، اشاره می‌شود (برای فهرست کاملی از علمای شیعه که به‌یادگیری زبان‌های اروپایی، به‌ویژه انگلیسی و دانش‌های جدید غربی و ارتباط با دانشمندان غربی پرداختند، نک: صدرالافاضل، 1374ش).

علامه تفضل‌حسین خان (1727/1140-1801-1215) از مشهورترین علمای شیعی در علوم عقلی اسلامی و نیز دانش‌های جدید بود. وی در سیالکوت (شهری در ایالت پنجاب پاکستان کنونی) زاده شد. پس از یادگیری علوم عقلی و نقلی در لاهور و دهلی به اوده رفت و به‌دربار نواب پیوست. وی در دستگاه اداری و سیاسی نواب، به‌مناسبت و مشاغل عالی دست یافت و هم‌زمان به‌یادگیری دانش‌های جدید و حمایت از دانشمندان و نیز برقراری ارتباط سیاسی و علمی با انگلیسی‌ها همت گماشت. او که گاه به سفارت و نمایندگی نواب اوده به لکنهو مرکز انگلیسی‌ها فرستاده می‌شد، بیش از موضوعات سیاسی، به‌امور علمی و دانش‌های جدید علاقه نشان داد. وی در زبان‌های عربی، فارسی، انگلیسی و لاتین مهارت داشت و با زبان‌های یونانی، هندی و سانسکریت آشنا بود. او که انگلیسی را با مهارت تمام می‌نوشت، با افرادی چون وارن هستینگز¹ اولین فرماندار بریتانیایی بنگال و دیوید اندرسون² از مأموران عالی‌رتبه کمپانی هند شرقی، روابط دوستانه و مباحثات و نوشتن و خواندهای علمی داشت. تفضل‌حسین در ریاضیات، نجوم، مکانیک و حتی فلسفه غرب تبحر یافت و رساله‌هایی را از دانشمندان مشهور غربی در این حوزه‌ها به‌عربی ترجمه کرد. مشهورترین اثر او، ترجمه کتاب *اصول حکمت طبیعی نیوتن* از لاتین به‌عربی بود که بیش از پیش موجب شهرت وی شد (صدرالافاضل، 1374: 158-162؛ Mahomed 6-9, 2-4, 1908؛ Ali Khan, 1993: 100-101؛ Mushirul Hasan).

1. Warren Hastings

2. David Anderson

و فلسفه دانشگاه کمبریج، تفضل حسین را از دانشمندان اثرگذار در تاریخ علم دانسته که با ترجمه/اصول حکمت طبیعی نیوتن، موجب ایجاد رابطه بین دانش‌های ریاضی و فیزیک در جهان انگلیسی، فارسی، سانسکریت و عربی شد. از نظر شفر، تفضل حسین از واسطه‌های مهم همگرایی علمی میان ملت‌های مختلف بود و ترجمه قوانین نیوتن، یکی از شگفت‌انگیزترین فعالیت‌های علمی او بود که موجب پیشرفت علمی فراوان در دنیای آن روز و در میان دانشمندان شد (Simon Schaffer, 2009: 60-61). شفر، تفضل حسین را به سبب فعالیت‌های هم‌زمان علمی و سیاسی دانشمند-دیپلمات خوانده است. رضوی نیز تفضل حسین را دانشمندی دانسته که از زمانه خویش بسیار جلوتر بود (Rizvi, 1896: 2/363).

از دیگر علمای شیعی پیشتاز در فراگیری دانش‌های غربی، به‌ویژه اثرگذار در شناساندن غرب و مظاهر فرهنگی و تمدنی آن به مسلمانان و از معاصران تفضل حسین، میرزا ابوطالب اصفهانی (درگذشته 1805/1220) بود. میرزا ابوطالب که اصل و نسبی ایرانی داشت در لکنه زاده شد. پس از فراگیری علوم مختلف، به‌دربار نواب اوده و سپس به خدمت کمپانی هند شرقی درآمد. او به سبب بروز برخی ناملایمات و مشکلات با یکی از مستشرقان ساکن لکنه، در تاریخ دوم رمضان 1213/هفتم فوریه 1799 راهی سفر غرب شد. وی در 24 شعبان 1314/21 ژانویه 1800 وارد لندن شد و حدود دو سال و پنج ماه در آنجا ماند و از بسیاری مناطق انگلیس دیدار کرد و در نهایت، از راه عثمانی و خلیج فارس به هند بازگشت. وی در سفرنامه خود به نام *مسیرطالبی*، یکی از نخستین گزارش‌ها را درباره فرهنگ و تمدن اروپا و پیشرفت‌های آن و تشویق مسلمانان به یادگیری زبان انگلیسی و دانش‌های غربی ارائه کرد و کوشید با ارائه جزئیات، مشاهدات خود در لندن به‌ویژه در مراکز آموزشی و دانشگاه‌های آن زمان، مسلمانان را به فراگیری دانش‌های جدید ترغیب کند. میرزا ابوطالب افزون بر آثاری در زمینه اخلاق، ادبیات و تاریخ، رساله‌هایی نیز در موسیقی و پزشکی نوشت (Mushirul Hasan, 1993: 91-93); میرزا ابوطالب، مقدمه خدیو جم، ده-بیست و سه). رضوی وی را نیز در کنار تفضل حسین و برخی دیگر از دانشمندان شیعی از پیشگامان توجه به دانش‌های جدید و از کسانی دانسته که از زمانه خویش، جلوتر بودند (Rizvi, 1896: 2/363-364) و شفر او را در ردیف دانشمندان برجسته شیعه که به دانش‌های جدید پرداختند و در ردیف کسانی، چون تفضل حسین به شمار آورده است (Simon Schaffer, 2009: 59).

سید دلدارعلی نصیرآبادی (درگذشته 1820/1235) فقیه و متکلم برجسته شیعه و یکی از بزرگ‌ترین مراجع پرنفوذ در شمال هند بود که در عراق، ایران و هند تحصیل کرد و در بازگشت به اوده در ترویج تشیع و نیز رواج و گسترش علوم عقلی، کوشش بسیار کرد. دلدارعلی که با القابی، چون

غفران مآب و مجتهدالعصر نام آور شد، هرچند که خود به فراگیری دانش‌های غربی نپرداخت، اما به‌عنوان مجتهدی بزرگ و اثرگذار با ترویج اندیشه‌ی اصولی و مقابله با اخباریگری، سهم زیادی در هموار کردن راه برای پرداختن دیگر علمای شیعه به‌علوم جدید داشت (صدارالافاضل، 1374: 247-253).

سیدحسین بلگرامی (درگذشته 1841/1257) از دیگر دانشمندان مقیم دربار نواب اوده و مرتبط با کمپانی هند شرقی بود که سهم مهمی در فراگیری و گسترش زبان انگلیسی و دانش‌های غربی داشت. خانه‌ی وی در لکنه‌و محل گردهم‌آیی و آمدوشد دانشمندان و روشنفکران بود. صدرالافاضل به‌نقل از عبدالقادر رامپوری، مسلک بلگرامی را صلح کل دانسته است. علاوه بر وی، فرزندان و نوادگانش نیز همگی اهل علوم و دانش‌های جدید و مسلط به زبان انگلیسی بودند و با انگلیسی‌ها روابط دوستانه و همکاری نزدیک علمی و سیاسی داشتند و پس از شکست قیام 1857 و آغاز نهضت علیگره، از حامیان پرشور اندیشه‌های سیداحمدخان به‌شمار می‌رفتند. سیدحسین بلگرامی در چاپ و تصحیح برخی از کتاب‌هایی که از سوی انجمن آسیایی بنگال منتشر شد، از جمله صحیفه‌ی کامله‌ی سجادیه همکاری داشت (صدارالافاضل، 1374: 455-457؛ بلگرامی، مقدمه عبدالماجد، ج 1، 2-24؛ Rizvi. 1896: 2/365-366).

نوگرایی آموزشی شیعیان پس از قیام 1857

شکست قیام سراسری در 1857، پیامدهای سیاسی و فرهنگی ناگواری برای مسلمانان داشت. حکومت مسلمانان بر شبه‌قاره‌ی هند و نیز تسلط کمپانی هند شرقی پایان یافت و هند مسقیماً تحت چیرگی دولت و مجلس انگلیس قرار گرفت. انگلیسی‌ها، مسلمانان را مقصر اصلی قیام می‌دانستند؛ از این رو به آنها بسیار بدبین بودند و بر سخت‌گیری خود به آنها افزودند. از سوی دیگر، اختلاف و شکاف میان علما و اندیشمندان مسلمان، درباره‌ی همکاری یا همکاری‌نکردن با انگلیسی‌ها در همه‌ی زمینه‌ها از جمله فراگیری زبان انگلیسی و دانش‌های جدید، بیشتر شد. نخستین واکنش رسمی در مخالفت با یادگیری دانش‌های جدید با تأسیس دارالعلوم دثوبند (شهری کوچک در ایالت اتارپرادش کنونی هند) در 1867 شکل گرفت. این مدرسه که از سوی شماری از شاگردان مکتب فکری شاهولی‌الله دهلوی تأسیس شد، دست کم در دهه‌های آغازین فعالیت خود، بر استقلال مالی و آموزشی از انگلیسی‌ها تأکید داشت (Aziz Ahamd, 1967: 103-122). در مقابل این حرکت، نهضتی علمی، آموزشی و ادبی شکل گرفت که چون نقطه‌ی آغاز آن شهر علیگره و بنیان‌گذار اصلی آن سیداحمدخان (از اثرگذارترین علما و چهره‌های سیاسی و فرهنگی هند در قرن نوزدهم) بود، به‌نهضت علیگره مشهور شد. هدف اصلی سیداحمدخان و بالتبع نهضت علیگره، رفع سوء تفاهم میان انگلیسی‌ها و مسلمانان و ترغیب مسلمانان به‌همکاری با انگلیسی‌ها و مهم‌تر از آن

آموزش زبان انگلیسی و نیز دانش‌های جدید با حضور در مدارس و مراکز آموزشی ایجاد شده از سوی انگلیسی‌ها بود. سیداحمدخان باور داشت که تنها راه نجات مسلمانان از عقب‌ماندگی، یادگیری دانش‌های جدید و اعتقاد و التزام به‌نبود تقابل و تعارض میان آموزه‌های اسلام با دانش‌های جدید است (برای آگاهی کامل از علل و عوامل و نیز پیامدهای نهضت علیگره نک: Shan Mohammad, 1999; Shahid, 2004). سیداحمدخان به‌حمایت و ترویج بی‌دریغ آموزش علوم غربی و آموزه‌هایی، چون تف‌سیر دین و قرآن براساس مقتضیات زمان و نیز پناه‌بردن به‌مسئله اجتهاد و دوری از تقلید پرداخت؛ از این‌رو به‌شدت از سوی بیشتر علمای مسلمان مورد حمله قرار گرفت و حتی به‌کفر، الحاد و ارتداد متهم شد و او و پیروانش را نیچریه خواندند (Mushirul Hasan, 1993: 85-59). البته، شماری از علما نیز به‌حمایت همه یا بخشی از اندیشه‌های وی پرداختند و شگفت آنکه، عده‌ای از علما و اندیشمندان شیعه در میان طرفداران پروپاقرص سیداحمد، به‌ویژه در زمینه لزوم یادگیری زبان‌ها و دانش‌های غربی قرار داشتند. پس از آنکه کوشش‌های سیداحمدخان به‌تأسیس کالج انگلو-اورینتال در علیگره انجامید، شیعیان چه در نقش استاد و مدرس و چه دانشجو، مشارکت گسترده‌ای در این کالج داشتند، فعالیت‌های سیداحمدخان به‌شدت مورد توجه و حمایت شیعیان قرار گرفت و بسیاری از آنها، فرزندان خود را به این کالج فرستادند. حتی شیعیان و نواب حیدرآباد و رامپور و اوده کمک‌های مالی زیادی به کالج کردند (Rizvi. 1896: 18; Rieck, 2015: 398; 395-393/2).

سه برادر به نام‌های سیدحسین، سیدحسن و سیدعلی بلگرامی و مشهور به برادران بلگرامی (این سه فرزندان سیدزین‌العابدین و نوادگان سیدحسین بلگرامی پیش گفته بودند)، از برجسته‌ترین طرفداران شیعی سیاست‌های آموزشی و اندیشه‌های سیداحمدخان بودند. سیدعلی (درگذشته 1911/1329)، به‌زبان‌های فارسی، عربی، سازسکریت، بنگالی، مرهتی، تلنگی، گجراتی، آلمانی، فرانسه و انگلیسی مسلط بود. در رشته مهندسی فنی کالج علیگره درس خواند، سپس به حیدرآباد دکن رفت و در دربار نظام‌ها، مناصب عالی یافت و از سوی سالار جنگ به اروپا فرستاده شد. وی از کشورهای انگلیس، فرانسه، اسپانیا، آلمان و ایتالیا دیدن کرد و علاوه بر فلسفه و تاریخ، با دیگر علوم جدید نیز آشنا شد. او پس از بازگشت به هند در پیشرفت شهر حیدرآباد و ترویج نوگرایی در جنوب هند سهم به‌سزایی داشت و مرکزی برای آموزش علوم و فنون در این شهر ایجاد کرد. او همچنین در پیشرفت دانشگاه اسلامی علیگره، نقش مهمی داشت. پس از بازنشستگی در 1901 دوباره به انگلستان رفت و استاد زبان مرهتی شد. سیدحسین (درگذشته 1925/1344) نیز به‌زبان‌های عربی، فارسی، اردو و انگلیسی تسلط داشت و قرآن را به‌انگلیسی ترجمه کرد. وی نیز در دربار نظام‌های حیدرآباد سمت‌های مختلف داشت و در گسترش

اندیشه‌های آموزشی نوگرایانه سیداحمدخان در جنوب هند کوشش فراوان کرد (صدرالافاضل، 1374: 255، 369-370؛ Rizvi. 1896: 2/404-406).

مولانا سراج‌حسین موسوی (درگذشته 1865/1282) فرزند مجتهد بزرگ شیعه مفتی محمدقلی کنتوری (درگذشته 1844/1260) و پسر وی کرامت‌حسین (درگذشته 1917/1335)، نیز در زمره طرفداران آموزش علوم جدید و از مروجان سیاست‌های آموزشی سیداحمدخان بودند. سراج‌حسین علاوه بر تبحر در علوم ریاضی و فیزیک، در ترجمه آثاری در زمینه منطق، متافیزیک، شیمی، فلسفه طبیعی، فیزیک و اقتصاد و سیاست از انگلیسی به اردو، کوشش فراوان کرد. وی باور داشت که علوم جدید، استدلال‌های دینی و فلسفی پیشین و نیز آن دسته از علوم عقلی را که مبنای آن دانش یونانی‌ها بود، باطل کرده است؛ از این رو باید علوم جدید و شیوه‌های مطالعه آن را فراگرفت (صدرالافاضل، 1374: 290-291؛ Rizvi. 1896: 2/376-377, 390). کرامت‌حسین نیز علاوه بر فراگیری زبان‌های انگلیسی، آلمانی، لاتینی، فرانسه، عبری و سریانی در بسیاری از علوم و فنون، چون جانورشناسی، فیزیک، شیمی، بیولوژی و آناتومی، سپاهیگری، آشپزی و سوارکاری تبحر یافت. او به وزارت یکی از راجه‌های هندو رسید و همراه وی در 1886 به انگلستان رفت و در آنجا به تحصیل در رشته حقوق پرداخت. پس از بازگشت به هند در کالج علیگره از 1891 تا 1896 و مراکز دیگر به تدریس حقوق پرداخت. همچنین او برای حق تحصیل زنان، کوشش بسیار کرد (صدرالافاضل، 1374: 453-454؛ Rizvi, 1896: 2/413-418). اشاره به نام همه علمای شیعه که پس از قیام 1857 به یادگیری و ترویج زبان‌ها و دانش‌های جدید غربی پرداختند، از حوصله این مقاله خارج است (برای آگاهی از فهرست نام این دانشمندان نک: صدرالافاضل، 1374ش).

شماری دیگر از علمای شیعه، علاوه بر پرداختن به دانش‌های جدید در آثار خویش که بیشتر به زبان انگلیسی نوشته می‌شد، کوشیدند ثابت کنند که این دانش‌ها هیچ تعارض و تقابلی با اسلام و آموزه‌های دینی ندارد. کرامت‌علی (درگذشته 1868/1285) در کتاب *مآخذ العلوم*، با رویکردی عقلانی به تعالیم دینی اذعان دارد که قرآن پر از اطلاعاتی در حوزه فیزیک و ریاضی است که با یافته‌های این علوم دوره جدید هیچ تعارضی ندارد. از نظر وی، میان آموزه‌ها و مفاهیم قرآنی با فلسفه و دانش‌های جدید اروپایی کاملاً هماهنگی وجود دارد (صدرالافاضل، 1374: 455؛ Aziz Ahmad, 1967: 21-22). عبیدالله عبیدی از طرفداران کرامت‌علی نیز بیم برخی مسلمانان از رویارویی علوم جدید با تعالیم اسلامی را بیهوده می‌دانست و حتی باور داشت که کشفیات کسانی، چون کپرنیک و گالیله موجب تقویت باورها و اعتقادات دینی خواهد شد؛ از این رو به نوشته عباس اطهر رضوی آنچه موجب نگرانی سیداحمدخان از تعارض میان اسلام و علوم جدید شده و وی را به تفاسیر عجیب از قرآن سوق داده بود، از نظر بسیاری از اندیشمندان

شیعه کاملاً بی‌مورد و نابجا بود (Rizvi. 1896: 2/368). چراغ‌علی (درگذشته 1895)، اندیشمند نوگرای شیعه که به‌شدت تحت تأثیر اندیشه‌های سیداحمدخان قرار داشت نیز برای تبیین آموزه‌های عقلانی اسلام و اثبات مغایرت‌نداشتن قوانین و احکام اسلامی با آموزه‌ها و دانش‌های جدید، کوشش فراوان کرد. وی که با زبان‌های عربی، فارسی، انگلیسی، لاتینی و سریانی آشنا بود و در حیدرآباد به‌مناصب و مشاغل عالی رسید، باور داشت که قرآن سرشار از قوانین طبیعی است که با دانش‌های جدید تعارضی ندارد (Aziz Ahmad, 1967: 57; Rizvi. 1896: 2/407-408; Aasia Yusuf, 2014: 71-72). امیرعلی (درگذشته 1928)، دیگر اندیشمند پرکار و نوگرای شیعه نیز که بر مسلمانان قرن بیستم در شبه‌قاره هند و خارج از آن تأثیر زیادی گذاشت، همه‌همت خویش را مصروف اثبات عدم تعارض میان دین و دانش‌های جدید و تشویق مسلمانان به‌فراگیری این دانش‌ها کرد (Rizvi. 1896: 2/420; Aasia Yusuf, 2014: 89-99).

نهادهای آموزشی نوگرای شیعیان

علاوه بر فعالیت‌های شخصی علما و دانشمندان شیعه در پرداختن به‌دانش‌های غربی و هم‌سو شدن با نوگرایی و مدرنیسم، از اواخر قرن نوزدهم و در اوایل قرن بیستم، نهادها و مؤسسه‌هایی نیز از سوی شیعیان راه‌اندازی شد که در کنار اهداف و برنامه‌های سیاسی، در توجه‌دادن شیعیان به‌دانش‌های جدید نیز سهم مهمی داشتند. در 1901/1319، یکی از علمای شیعه به‌نام آقا حسن قدوة‌العلماء (متوفی 1348) برای کمک به‌بهبود اوضاع اجتماعی و رفاهی شیعیان، در لکنهوانجمنی به‌نام صدرالصدر تأسیس کرد. چندسال بعد، برخی از اعضای جوان‌تر که می‌پنداشتند انجمن به‌لحاظ فکری باید به‌روز باشد و در عکس‌العمل به‌تشکیل مسلم‌لیگ، کنفرانس شیعیان سراسر هند¹ را در 1907/1325 ایجاد کردند. کوشش برای ارتقاء سطح زندگی مادی و معنوی شیعیان و ارائه آموزش‌های جدید، یکی از اهداف این کنفرانس بود (صدرالافاضل، 1374: ص 45؛ Rieck, 1993: 158-159, Hasnain & Husain, 1993: 159-162). در 1930/1349، جمعی از علمای جوان و نوگرای شیعه پس از اختلاف با دیگر اعضای کنفرانس، تغییراتی در اهداف و برنامه‌های آن کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر هند² کردند. این کنفرانس در کنار فعالیت‌های سیاسی خود، نقش مهمی در ایجاد مدارس و مراکز آموزشی و ارائه آموزش‌های جدید به‌شیعیان و آشناساختن آنها با مقوله نوگرایی و مدرنیسم داشت (Rieck, 2015: 23-330; Hasnain & Husain, 1993: 159-162).

1. All Indian Shia Conference
2. All Indian Shia Political Conference

در کنار فعالیت‌های سیاسی و احتمالاً در رقابت با کالج انگلو-اورینتال اسلامی علیگره، به فکر تأسیس مرکز آموزشی اختصاصی برای شیعیان افتادند. از جمله در 1914 سیدعلی خاوری از مجتهدان شیعه، طرح تأسیس کالج شیعه¹ را ارائه کرد و برخی از علمای شیعه از وی حمایت کردند. آنها باور داشتند که حقوق شیعیان در کالج علیگره نادیده گرفته شده است. همه این اقدامات با حمایت افرادی، چون مولانا ناصرحسین از مجتهدان لاهور، نواب حامدعلی خان رامپوری، فاتح علی خان قزلباش رئیس کنفرانس سراسری شیعیان هند و راجه محمودآباد، موجب تشکیل کالج شیعه در 1918 در لکنهو شد (Rieck, 2015: 28-29). کالج شیعه که در آغاز وابسته به دانشگاه الله‌آباد بود، یک سال پس از تأسیس به دانشگاه لکنهو پیوست. این کالج بی‌شک، یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین مراکز آموزشی شیعی برای ارائه دانش‌های جدید به شیعیان و دیگر مسلمانان و حتی پیروان دیگر ادیان و مذاهب در هند بوده است. کالج شیعه با گسترش امکانات مادی و معنوی طی بیش از صد سال، امروزه همانند دانشگاهی بزرگ با نام کالج تحصیلات تکمیلی شیعه؛ وابسته به دانشگاه لکنهو² با حدود ده‌هزار دانشجو و دویست استاد، در توسعه و گسترش کشور هند سهم مهمی دارد. دانشکده‌های هنرها، علوم، حقوق، مدیریت و اقتصاد در این مرکز با دراختیار داشتن امکانات آموزشی و رفاهی گسترده در رشته‌های مختلفی، چون گیاه‌شناسی، شیمی، علوم کامپیوتری، ریاضیات، فیزیک، آمار، مدیریت گردشگری، هتل‌داری، جانورشناسی، مردم‌شناسی، فرهنگ آسیایی، اقتصاد، آموزش، زبان انگلیسی، زبان هندی، زبان اردو، زبان فارسی، روزنامه‌نگاری و روابط عمومی، تربیت بدنی، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، به تربیت دانشجو در مقطع کارشناسی ارشد مشغول هستند. در اساس نامه این کالج، علاوه بر تأکید بر دو اصل سکولاریسم و وطن‌دوستی، به آموزه‌های شیعی و پیروی از سیره و سنت پیامبر(ص) و امامان شیعه نیز توجه شده است. چنانکه لوگوی کالج امروز در بردارنده حدیث "انا مدینه‌العلم و علی بابها" به همراه نمادهایی، چون قلم و کتاب برای اشاره به اهمیت علم و دانش و شمشیر به معنی مبارزه با ستم و تاریکی و جهل است (University of Allahabad Calendar, 1922: 489-490; Robinson, 1974: 234, 277;)
(<http://shiacollege.org/page.php?d=1>, 2024 Rieck, 2015: 28-29).

مدارسی که شیعیان دوره انگلیسی‌ها در شهرهای مختلف هند، به‌ویژه لکنهو و دیگر شهرهای اوده ایجاد کردند نیز در پرداختن به دانش‌های جدید و آموزش زبان انگلیسی در کنار علوم اسلامی و شیعی پیشتاز بودند. این مدارس از یک سو، شیعیان هند را با سنت علمی رایج در دیگر سرزمین‌های اسلامی آشنا کردند و از سوی دیگر، موجب ظهور طبقه‌ای از علمای شیعه شدند که با برخی از زبان‌های اروپایی،

1. Shia College

2. Shia Post Graduate College: An Associated College of University of Lucknow

به‌ویژه انگلیسی و دانش‌های جدید و اقتضات آموزشی آن آشنا بودند. از مشهورترین این مدارس در لکنهو، می‌توان به مدرسه نظامیه، سلطان‌المدارس، مدرسه‌الواعظین و مدرسه شاهی اشاره کرد (صدرالافاضل، 1374: 10-11؛ Jones, 2012: 34-38).

برخی از سازمان‌ها و انجمن‌های فرهنگی و آموزشی نیز، در قرن نوزدهم و بیستم در شهرهای مختلف هند از سوی شیعیان ایجاد شد که علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی و گاه خیریه و عام‌المنفعه، به یادگیری زبان انگلیسی و ارائه آموزش‌های جدید نیز توجه داشتند؛ از جمله می‌توان به انجمن وظیفه‌سادات و مؤمنین در لاهور، انجمن امامیه در سرینگر، انجمن تعالی شیعیان و انجمن بهبود شیعیان در کشمیر، انجمن یادگار علما در لکنهو و انجمن امامیه در میسور اشاره کرد (صدرالافاضل، 1374: 46؛ Rieck, 2015: 29-30; Imtiyaz Hussain, 2017: 1/204).

عوامل اقبال شیعیان به دانش‌های جدید

اینکه چرا شیعیان هند در پرداختن به دانش‌های جدید و کوشش برای نشان‌دادن عدم مغایرت میان این دانش‌ها با آموزه‌ها و باورهای دینی از دیگران پیشی گرفتند، موضوعی جداگانه است که می‌تواند در نوشته‌های دیگر مطالعه و بررسی شود. با وجود این، در این مقاله به اختصار به برخی از عوامل اقبال علمای شیعه هند به دانش‌های جدید اشاره می‌شود:

عقل‌گرایی شیعیان و مسئله اجتهاد

شیعه امامیه در فهم دین و اصول دینی تأکید فراوانی بر استفاده از عقل، برهان و استدلال دارد و منابع روایی شیعی پر است از روایات و احادیثی که بر اهمیت عقل و استدلال، و لزوم بهره‌گیری از عقل تأکید دارند. این روایات نشان می‌دهد که تفکر عقلانی در اندیشه شیعه، جایگاهی رفیع دارد و هرچند که شیعیان با قیاس فقهی به دلایلی مخالف هستند، اما قیاس منطقی در تفکر شیعی بسیار برجسته است و میراث فکری و علمی شیعه بر این نوع قیاس و نیز بر عقل استدلالی استوار است (برای آگاهی بیشتر نک: هاشمی، 1416: 77-106). تاریخ خاندان‌های حکومتگر مسلمان نیز نشان می‌دهد که حکومت‌های شیعه در هند و دیگر مناطق بیش از دیگران به استفاده از عقل و دانش‌های عقلی توجه نشان داده‌اند و به نظر می‌رسد یکی از عوامل عدم هراس شیعیان از دانش‌های جدید و کوشش برای نشان‌دادن عدم سازگاری میان دین و این دانش‌ها، همین پایبندی به عقل استدلالی است. چنانکه در ایران دوره قاجار نیز خیلی از علمای عقل‌گرا و اصولی، به دلیل باور به عقل استدلالی و لوازم آن به‌نوگرایی و مظاهر تمدن جدید، روی خوش نشان دادند. به‌نوشته فریدون آدمیت (1356: 68-69، 159، 398)،

میرزا جعفر حکیم الهی که از حکمای عقلی و طرفدار اصلاحات و تأسیسات جدید بود، تأسیس روزنامه را "نتیجه بکر عقل" می‌دانست و باور داشت که روزنامه، باید "دارای مطالب جدید و علوم مستحدثه باشد". همچنین در حالی که در عثمانی بر سر تشکیل کمپانی و شرکت مشاخره تند درگرفت در ایران، فقیهان برپاکردن کمپانی را لازم شمردند و مجتهد تبریز در کمپانی راه‌سازی آذربایجان، سرمایه‌گذاری کرد (آدمیت، 1356: 323-324). به‌علاوه، باور و التزام شیعیان به‌اجتهاد و استنباط احکام فقهی بر اساس موازین و معیارهای معین، آنها را در فراگیری علوم عقلی در سده‌های نخستین و میانه اسلامی و نیز همراهی با دانش‌های جدید از قرن هجدهم با دیگر مسلمانان متمایز ساخت.

از حدود سده چهارم هجری، دوره انسداد باب اجتهاد یا عصر تقلید در میان پیروان مذاهب فقهی اهل سنت آغاز شد و منظور از آن، محال‌بودن کسب شرایط اجتهاد و رسیدن متفقیان و فقیهان به مرحله اجتهاد مطلق (اجتهاد مطلق به معنای اجتهاد مستقل از آراء پیشوایان مذاهب چهارگانه) بود. نتیجه انسداد باب اجتهاد، وجوب پیروی از امامان مذاهب چهارگانه و طرد و نفی مدعیان اجتهاد در هر عصر و زمان بود. این موضوع، علل و عوامل سیاسی و اجتماعی متعدد داشت، اما هرچه بود انسداد باب اجتهاد موجب رکود و جمود در فقه و اصول شد و باوجود کوشش برخی از علمای مسلمان دوره‌های مختلف برای آنچه که به‌افتتاح باب اجتهاد شهرت یافت، موضوع انسداد تا دوره معاصر ادامه یافت. برخلاف اهل سنت، شیعه امامیه (باوجود برخی اختلافات) دوره امامان، اجتهاد به معنای استنباط احکام برپایه نصوص و ظواهر کتاب و سنت را جایز می‌دانستند. دوره شیخ مفید (درگذشته 413ق) و سید مرتضی علم‌الهدی (درگذشته 436ق)، دو فقیه و متکلمی که سخت پیرو استدلال عقلی و طرفدار اجتهاد در فقاقت بودند، دوره اجتهاد مطلق و کامل بود. این رویکرد در دوره دیگر علمای برجسته شیعه چون شیخ طوسی (درگذشته 460ق)، محقق حلی (درگذشته 676ق) و علامه حلی (درگذشته 726ق) نیز ادامه یافت و با همت شیخ انصاری (درگذشته 1281ق) فقه استدلالی شیعه بسیار پر بار و غنی شد (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، 1373: ذیل اجتهاد).

مسئله جواز اجتهاد هرچند که در آغاز امر موضوعی فقهی می‌نمود، به تدریج در دیگر حوزه‌های فکری و علمی نیز جریان یافت و پس از رویارویی شیعیان با مظاهر فرهنگی و تمدنی غرب، به‌ویژه موضوع یادگیری زبان و دانش‌های جدید، موجب تمایز شیعیان از دیگر مسلمانان شد. چنانکه برخی از اندیشمندان مسلمان شیعه و سنی دوره استعمار، چون سیداحمدخان، چراغ‌علی، امیرعلی و اقبال لاهوری تمسک به اجتهاد و دوری از تقلید مطلق را یکی از راه‌های نجات مسلمانان از وضع موجود می‌دانستند و باور داشتند که در جهان جدید، اجتهاد برای علمای مسلمان امری ضروری است و آنها باید مسائل و مشکلات را با تمسک به اجتهاد در دین و تفسیر دین مطابق با مقتضیات زمان و مکان برطرف کنند. از نظر این

گروه، مشکل اصلی کسانی، چون شاه‌ولی‌الله دهلوی و محمدبن عبدالوهاب در رویارویی با تحولات جدید، بستن باب اجتهاد بود (Mushirul Hasan, 2014: 71-72, 86-87, 102-105; Aasia Yusuf, 1993: 85-96). سیداحمدخان با انتقاد از علمای اهل سنت به دلیل انسداد باب اجتهاد، از آنان می‌خواست که برای رفع مشکلات مسلمانان از جمله در حوزه آموزش، همانند شیعیان به اجتهاد و پرهیز از تقلید روی آورند (سیداحمدخان، 1983: 1/ 290-292).

غلبه تفکر اصولی بر اخباریگری

از میانه قرن دوازدهم/هجدهم در عکس‌العمل به تسلط انگلیسی‌ها بر مقدرات مسلمانان و برای مقابله با قدرت و نفوذ آنها، گرایش به اهل حدیث در میان علمای مسلمان هند افزایش یافته بود و شاه‌ولی‌الله دهلوی و فرزندش عبدالعزیز و همه کسانی که تحت تأثیر اندیشه‌های آنها قرار داشتند، به تفکر و روش اهل حدیث وابسته بودند. اما در میان علمای شیعه به‌ویژه در ایران و عراق، او ضاع به‌گونه‌ای دیگر رقم خورد و از همین دوره، به تدریج رویکرد و تفکر اصولی بر اخباریگری غلبه یافت و این موضوع در میان شیعیان هند، به‌ویژه علمای شیعه شمال هند نیز تأثیری عمیق برجای نهاد. بنیان‌گذار مکتب اصولی شیعه، آقامحمد باقر بهبهانی مشهور به وحید بهبهانی (درگذشته 1971/1205) بود. وی با تألیف کتاب‌های متعدد و تربیت شاگردان پرشمار در ایران و عراق، کوشش فراوانی برای مقابله با اخباریان و ترویج رویکرد اصولی انجام داد. یکی از شاگردان برجسته وحید بهبهانی و از علما و مجتهدان نامدار شیعه در هند، سید دلدارعلی نصیرآبادی (درگذشته 1820/1235) بود. دلدارعلی که در ایران و عراق تحصیل کرده بود، علاوه بر بهبهانی از درس یکی از شاگردان برجسته وی، سیدمهدی بن هدایت‌الله اصفهانی مشهور به شیخ الفقه و الاصول نیز بهره برد. دلدارعلی پس از بازگشت به لکنه در ترویج علوم دینی و عقلی کوشش بسیار کرد و به مقابله با اخباری‌ها و ترویج مکتب اصولی پرداخت. او علاوه بر تألیف کتاب‌ها و رسالاتی در رد اخباریان، شاگردان زیادی نیز تربیت کرد که هر یک در ترویج عقل‌گرایی و مقابله با اخباریگری در هند، سهم زیادی داشتند. فرزندان دلدارعلی، از جمله سلطان‌العلما و سیدالعلماء که از علمای صاحب‌نام شیعه بودند نیز، رویکرد پدر را در حمایت از اصولیان ادامه دادند. دلدارعلی در دربار نواب اوده نفوذ فراوان داشت؛ از این رو به سفارش وی هر سال مبالغ زیادی برای حفر کانال آب یا تقسیم میان علما و فقرا یا مصارف دیگر از سوی نواب یا دیگر دولتمردان، چون حسن رضاخان وزیر و تفضل‌حسین، از اوده برای علمای شیعه عراق فرستاده می‌شد که به فلوس‌الهند یا تنخواه هند یا پول هندی مشهور شد و کول، هدف اصلی از ارسال آن را تقویت علمای اصولی عراق در برابر اخباری‌ها می‌دانند (صدرالافاضل، 1374: 247-253؛ دانشنامه جهان اسلام، ذیل، بهبهانی، محمدباقر؛ Cole, 1968).

265-265). از این رو، علمای شیعه در شمال و جنوب هند، به ویژه در لکنهو به شدت تحت تأثیر رویکرد اصولی شیعیان عراق و ایران قرار داشتند و بی جهت نیست که جان کول پژوهشگر برجسته مطالعات شرقی در دانشگاه میشیگان در اثر فاخر خویش، ریشه‌های تشیع شمال هند را در ایران و عراق جستجو می‌کند (Cole, 1989). بی شک، رواج رویکرد اصولی شیعی در هند در توجه شیعیان هند به آموزش‌های جدید غربی، سهم به‌سزایی داشت.

همجواری شیعیان با انگلیسی‌ها

دورهٔ جانشینان اورنگ‌زیب بابری به موازات ضعف بابرین، قدرت و نفوذ کمپانی هند شرقی بریتانیا، به ویژه در بنگال افزایش یافت تا اینکه در میانه‌های قرن هجدهم، کمپانی بر همهٔ منطقهٔ بنگال تسلط یافت و وارن هستینگز^۱ به‌عنوان نخستین فرماندار در 1773 / 1187 برگزیده شد. انگلیسی‌ها درحالی بر منطقهٔ بنگال تسلط یافتند که از 1722/1134 حکومت نیمه‌مستقل نواب، در منطقهٔ اوده شکل گرفته بود و غازی‌الدین حیدر (در گذشته 1827/1243) هفتمین حاکم اوده، با پیشنهاد و یاری فرماندار انگلیس برای نخستین بار اعلام استقلال کرد و خود را سلطان نامید؛ از این رو دورهٔ تسلط کمپانی بر بنگال، حکومت نواب اوده همچون حائلی میان منطقهٔ تحت تسلط انگلیسی‌ها و دیگر مناطق هند قرار داشت و میان آنها و کمپانی، مناسبات خصمانه و دوستانهٔ زیادی برقرار بود و در ورای این مناسبات، ارتباط علمی، آموزشی و فرهنگی ژرفی میان دولتمردان و سیاستمداران انگلیسی با نواب و نیز علمای شیعه و دیگر صاحب‌منصبان و کارگزاران اوده وجود داشت؛ به‌گونه‌ای که شهرهای مرشدآباد، فیض‌آباد و لکنهو به مراکز اصلی و مهم مراودات علمی، فرهنگی و اجتماعی میان انگلیسی‌ها و شیعیان تبدیل شد؛ برای نمونه تف‌ضل حسین با افرادی، چون وارن هستینگز و دیوید اندرسون روابط دوستانه و مباحثات و نوشت و خواندهای علمی داشت و میرزا ابوطالب در خدمت انگلیسی‌ها به‌فعالیت اداری مشغول بود. برخی دیگر از علمای شیعه نیز به‌عنوان سفیر و نمایندهٔ نواب اوده، نزد کمپانی با انگلیسی‌ها همکاری می‌کردند و شماری از آنها نیز از جانب نواب یا انگلیسی‌ها برای اهداف مختلف سیاسی و تجاری و گاه علمی به انگلیس فرستاده شدند (برای مناسبات سیاسی و علمی علمای شیعه با انگلیسی‌ها در این دوره نک: صدراالفاضل، 1374: 68، 77، 119، 141، 145، 171، 187، 262، 282، 349، 369، 447، 454، 455، 466، 483، 526). بی‌سبب نیست که در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، شمار شیعیان شاغل در دستگاه اداری انگلیسی‌ها از دیگر مسلمانان پیشی گرفته بود (Rizvi, 1986: 2/379-380). بدیهی است که این

همجواری و همکاری میان شیعیان و انگلیسی‌ها، یکی از عوامل آشنایی بیشتر و بیشتر آنها با زبان انگلیسی و دانش‌های جدید بود و این دانش‌ها را علمای شیعه شمال هند به‌دیگر مناطق نیز منتقل کردند.

نتیجه‌گیری

یکی از پیامدهای ورود انگلیسی‌ها به هند و استعمار این سرزمین، آشنایی مسلمانان با پدیده مدرنیسم و نوگرایی در اشکال مختلف آن بود. انگلیسی‌ها که در آغاز به قصد بازرگانی و تجارت، راهی بنادر غربی و شرقی هند شده بودند، خیلی زود پا را از تجارت و بازرگانی فراتر نهادند و در همه امور سیاسی، اجتماعی، علمی و آموزشی هند دخالت کردند. کمپانی هند شرقی بریتانیا پس از گذشت چند دهه از ورود به هند، به تدریج به نیروی اقتصادی، سیاسی و نظامی با لشکری منظم و مسلح تبدیل شد و توانست در نبرد پلاسی در شوال 1170/ژوئن 1757، بر سراج‌الدوله نواب بنگال پیروز و بر همه بنگال مسلط شود. کمپانی از این تاریخ تا میانه قرن سیزدهم/نوزدهم، نفوذ و سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را تقریباً بر همه شبه‌قاره هند، گسترش داد. شکست قیام سراسری هند در 1857/1272 بر ضد انگلیسی‌ها، موجب پایان حکومت بابریان و تسلط کامل بریتانیا بر همه شبه‌قاره هند شد. تسلط بریتانیا بر هند و زندگی حدود دویست ساله صلح‌آمیز و گاه خصمانه مسلمانان در کنار انگلیسی‌ها، تحولات شگرفی را در حوزه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی در پی داشت. یکی از مهم‌ترین این تحولات، چالش عظیمی بود که در حوزه علوم سنتی اسلامی و شیوه‌های آموزشی آن پدیدار شد. مسلمانان هند در بنگال و دیگر مناطق هند، با زبان‌های اروپایی، به‌ویژه انگلیسی و دانش‌های جدید غربی آشنا شدند و در زمینه پذیرفتن شیوه‌های آموزشی جدید و یادگیری دانش‌های غربی، اختلافی ژرف در میان علمای مسلمان در گرفت. بیشتر علمای مسلمان، این دانش‌ها را در ناسازگاری با آموزه‌های دینی یافتند و به‌مقابله و مخالفت با آن پرداختند و یادگیری زبان و دانش غربی را موجب تسلط کفار بر مسلمانان دانستند. این مخالفت‌ها به‌طور عمده، در آراء فقهی و کلامی علمای حنفی و حنبلی هند ریشه داشت که بسیاری از آنها تحت تأثیر علمای حجاز (و از آغاز قرن هجدهم زیر نفوذ اندیشه‌های وهابی) بودند. با وجود این مخالفت‌ها، یکی از فرق پرنفوذ و مهم در شبه‌قاره هند، یعنی شیعیان امامیه در رویارویی با دانش‌های غربی و زبان‌های اروپایی به‌راهِی دیگر رفتند و بسیاری از آنها یادگیری این دانش‌ها را نه تنها مغایر تعالیم دینی نیافتند، بلکه باور داشتند این دانش‌ها می‌تواند مؤید و مقوم آموزه‌های دینی و اسلامی باشد. شیعیان که از قضا، بیش از دیگر گروه‌های دینی و مذهبی در بنگال و سپس دیگر مناطق هند در ارتباط با انگلیسی‌ها بودند، به‌دلایل متعدد چون همجواری، غلبه تفکر اصولی بر اخباریگری، پایبندی و التزام به عقل و اجتهاد در فهم دین و در رویارویی با امور مستحدثه، به‌همکاری علمی با انگلیسی‌ها و یادگیری زبان و دانش‌های غربی پرداختند و برخی از آنها از پیشگامان توجه به مدرنیسم و نوگرایی، به‌ویژه در زمینه یادگیری و یاددهی دانش‌های غربی شدند. برخی از آنها به‌غرب سفر کردند و با دستاوردهای علمی و تمدنی غرب و دانش‌های جدید غربی آشنا شدند و پس از بازگشت به‌هند، کوشیدند با استفاده از زبان انگلیسی و تألیف

کتاب‌ها و مقاله‌های متعدد، بدبینی مسلمانان را نسبت به این دانش‌ها از میان ببرند. آنها در شهرهای مختلف هند، به‌ویژه لکنهو در شمال و حیدرآباد در جنوب، مدارس و دانشگاه‌ها و مدارس آموزشی به‌شیوه غربی برپا کردند و خود به آموزش در آن پرداختند.

این پژوهش که به‌اختصار به‌رویارویی شیعیان با دانش‌های غربی پرداخته است، می‌تواند مقدمه و زمینه‌ای برای پژوهش‌هایی به‌قرار زیر باشد:

همکاری‌های علمی و آموزشی شیعیان با انگلیسی‌ها، تأثیر التزام شیعیان به‌عقل و استدلال در توجه آنها به‌دانش‌های جدید، پیروزی مکتب اصولی شیعه بر اخباریگری و تأثیر آن بر فراگیری زبان‌ها و دانش‌های غربی، دلایل عقب‌ماندگی علمی و آموزشی شیعیان در کشورهای هند و پاکستان باوجود پیشتازی آنها در آشنایی با زبان‌ها و دانش‌های غربی.

منابع

- آدمیت، فریدون (1356). *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*. تهران: انتشارات خوارزمی.
- دانشنامه جهان اسلام (1398). *مدخل شفیعی یزدی (جمشید نوری)*. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. تهران.
- دانشنامه جهان اسلام (1377). *مدخل بهبهانی آقامحمدباقر (یحیی رضایی شهرضایی)*. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. تهران.
- دایره المعارف بزرگ اسلامی (1373). *مدخل اجتهاد (ابوالقاسم گرگی)*. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران.
- سیداحمدخان (1983). *مقالات سرسید*، چاپ اسماعیل پانی پتی. لاهور: مجلس ترقی اردو.
- شاهنوازخان، صمصام الدوله (1890). *مآثر الامرا*. چاپ مولوی عبدالرحیم و مولوی مرزا اشرف علی. کلکته.
- صدرالافاضل، مرتضی حسین (1374). *مطلع انوار*. ترجمه محمد هاشم. مشهد.
- طرفداری، منصور (1400). *استعمار انگلیس و مسلمانان شبه قاره هند*. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم.
- عبدالعزیز دهلوی (1322). *فتاوی عزیزی*. دهلی.
- عبدالعزیز دهلوی (1314). *ملفوظات*. میروت.
- کنبو، محمدصالح (1972). *عمل صالح موسوم به شاهجهان نامه*. چاپ غلام یزدانی و وحید قریشی. لاهور.
- محمد اکرام (1979). *موج کوثر یعنی مسلمانان کی مذهبی او علمی تاریخ دور جدید*. لاهور.
- میرزا ابوطالب خان (1383). *مسیر طالبی*. چاپ حسین خدیو جم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- هاشمی، کامل (1416). *دراسات نقدیه فی الفکر العربی المعاصر*. مؤسسه ام القرای للتحقیق و النشر 1.

- Aasia Yusuf, (2014), Islam and modernism, A study of Muslim scholars of IndoPak Subcontinent, Thesis submitted for the award of the degree of doctor of philosophy, under the supervision of Zafarul Islam, Aligarh Muslim University
- Aziz Ahmad (1967), *Islamic Modernism in India and Pakistan 1857–1964*, London
- Francois Bernier (1916), *Travels in the Moghul Empire A. D. 1656-1668*, Oxford
- Juan R. I. Cole (1968), 'Indian Money' and the Shi'i Shrine Cities of Iraq, 1786-1850, in *Middle Eastern Studies*, Vol. 22, No. 4 (Oct., 1986), pp. 461-480
- Juan R. I. Cole (1989), *Roots of North Indian Shi'ism in Iran and Iraq*, Oxford
- P. Hardy (1972), *The Muslims of British India*, Cambridge
- Justin Jones (2012), *Shia Islam in Colonial India, religion, community and sectarianism*, Cambridge
- Hakim Imtiyaz Hussain (2017), *The Shia of Jammu & Kashmir: The history of Shiism in Kashmir 1324-1947*, Srinagar
- Nadeem Hasnain & Sheikh Abrar Husain (1988), *Shia and Shia Islam in India*, New Delhi,
- Nawob Syed Mahomed Ali Khan (1908), *Life of Tuffuzzool Husain Khan Khan-i-Alluma*, Secunderabad
- Mushirul Hasan (1993), *Resistance and acquiescence in North India: Muslim*

- responses to the West, *Rivista degli studi orientali*, Vol. 67, Fasc. 1/2 (1993), pp. 83-105
- Jawaharlal Nehru (1941), *Toward freedom, the autobiography of Jawaharlal Nehru*, New York
- T. Rieck 92015), *The shia of Pakistan, A assertive and beleaguered minority*, Oxford,
- Francis Robinson (1974), *Separatism among Indian Muslims, The political on the United Provinces Muslims 1860-1923*, Cambridge
- Shahid Jaleel (2004), *The Aligarh Movement, a chapter in the history of Indian education*, Thesis submitted for the award of the degree of PH. D, under the supervision of Ali
- Shan Mohammad (1999), *The Aligarh Movement (A concise study)*, Aligarh
- Saiyid Athar Abbas Rizvi (1986), *A socio Intellectual History of Isna Ashari Shiis in India (7th to 16th century A. D.)*, with analysis of early shiism, Australia,
- William Howard Russell (1860), *My diary in India in the year 1858-9*, Rutledge
- Simon Schaffer (2009), *The brokered world, Go-betweens and global intelligent 1770-1820*, ed. Simon Schaffer, Lissa Roberts, Kapil Raj, James Delbourgo, Watson publishing International LLC University of Allahabad, Calendar for the year 1922, Allahabad 1922.

Transliteration

- ‘Abd al-‘Azīz Dehlovī (1935). *Malfūzāt*. Meerut.
- ‘Abd al-‘Azīz Dehlovī (1943). *Fatāwī ‘Azīzī*. Dihli.
- Adamiyat, Fereydun (1977). *The Thought of Progress and the Rule of Law in the Age of Sepahsalar*. Tehran: k̄ārazmī Publications.
- Encyclopedia of the World of Islam (1998). Entry by Agha Mohammad Bagher (Yahya Rezaei Shahrzai). Under the supervision of Gholamali Haddad Adel. Tehran.
- Encyclopedia of the World of Islam (1998). Entry by Shafī‘i Yazdi (Jamshid Nowrozi). Under the supervision of Gholamali Haddad Adel. Tehran.
- Hashemi, Kamel (1416). *Dīrāsāt Naqdīyya fī al-Fīkr al-‘Arabī al-Mu‘āṣir*. Umm al-Qarai Foundation for Research and Publishing 1.
- Kanbu, Mohammad Saleh (1972). *‘Amal-e Šāleḥ*, known as *Šāh-jahān Nāmeḥ*. Published by Gholam Yazdani and Wahid Qoreishi. Lahore.
- Mīrzā Abū Ṭālib Khān (1383). *Masīr-e Ṭālibī*. Published by Hossein Khadiv Jam. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Mohammad Ikram (1979). *Mūj-e Kaūṭar Yānī Musalmānūn kī Mazhabī Aw ‘Ilmī Tārīk Daur-e jadīd*. Lahore.
- Šadr al-Afādīl, Mortazā Ḥosseīn (1995). *Maṭla‘ al-Anwār*. Translated by Mohammad Hashem. Mashhad.
- Šahnavaṣ k̄ān, Samsām ud-Dawlah (1890). *Ma’āṭer ul-Umarā*. Published by Mawlavi Abdol Rahim and Mawlavi Mirza Ashraf Ali. Calcutta.

- Seyyed Ahmad Khan (1983). *Maqālāt-e Sar-Seyyed*, published by Esmail Panipati. Lahore: Majlis-e Taraqqī-ye Urdū.
- Tarafdari, Mansour (2021). *British Colonialism and the Muslims of the Indian Subcontinent*. Hawza and University Research Institute. Qom.
- The Great Islamic Encyclopedia (1994). Entry by Ejtehad (Abul Qasem Gorji). Under the supervision of Kazem Mousavi Bojnourdi. Tehran.